

دهم جمادی الاول مصادف با جنگ جمل

<"xml encoding="UTF-8?">

مقدمه



جنگ جمل در ۱۰ جمادی‌الاولی ۳۶ هجری قمری بین عایشه و تابعانش و علی رخ داد. در این جنگ عایشه بر روی شتری به نام عسکر سوار بود از این رو این جنگ جمل (شتر نر) نامیده شد.

در ابتدا طلحه و زبیر در مدینه با علی بیعت نمودند و بعد از مدت کوتاهی بیعت خود را شکستند و راهی مکه شدند. و در آنجا پس از ملاقات با عایشه همسر محمد مردم را به خونخواهی عثمان تحریک نمودند و با حدود سه هزار نفر بسوی بصره حرکت نمودند. از طرفی هم علی با قوای خود آمد و به میان دو صف لشکر رفت و به گفتگو با عایشه و طلحه و زبیر پرداخت. در این جنگ تعداد زیادی از هر دو گروه کشته شدند. جنگ با پیروزی علی پایان گرفت.[۱]

علی به بصره نزدیک شد و باب مذاکرات با طلحه و زبیر و عایشه را باز کرد. همه در حال حاضر فکر می‌کردند توافق بین طرفین حاصل شده است، جنگ بین دو سپاه ناگهان آغاز گردید. در منابع در مورد آغازگر جنگ روایاتی گوناگون داریم. بر طبق برخی روایات، علی به لشکریانش دستور داد که جنگی را آغاز نکنند، اما پس از آنکه برخی از حامیان علی کشته شدند، وی خود را مستحق دانست که جنگ را علیه برخی مخالفانش از اهل قبله آغاز کند.[۲] آنچه از این روایات بر می‌آید این است که بنا به سنت عرب، جنگ بیشتر شامل نبردهای دو نفره و دوئل وار بوده و درگیری گروهی و گسترده در آن به چشم نمی‌خورد. مهمترین بخش جنگ، حول هودج عایشه و شترش در جریان بود.[۲] وجه تسمیه این جنگ این است که عایشه در مرکز میدان جنگ و بر روی شتری سوار بود.[۳] در اثر جنگیدن محافظان عایشه، شتر عایشه به خون آنها آغشته شده بود.[۴] عایشه در این جنگ آسیبی ندید، تنها یک خراش جزیی بر روی یکی از بازوانش به وجود آمد. جنگ حول شتر بسیار شدید بود. محافظان عایشه یکی پس از دیگری کشته می‌شدند و هر که کشته می‌شد، افسار شتر عایشه را یکی دیگر از لشکریانش می‌گرفت. بین ۴۰ تا ۲۷۰۰ نفر برای محافظان کشته شده عایشه ذکر کرده‌اند. سپاه علی پیروز شد و یاران علی زانوی شتر را قطع

کردند و شتر به همراه عایشه به زمین نشست. اما عملاً پیش از این هم جنگ به پایان رسیده بود، چرا که طلحه توسط تیری که بسیاری از منابع آن را کار مروان می دانند، زخمی شده و پس از برده شدن به یک خانه در گذشت. [۲] روبرت گلیو می نویسد انگیزه مروان از این عمل، این بود که وی، طلحه را هیچگاه در قتل عثمان بی تقصیر نمی دانست. [۴] زبیر نیز پس از اینکه با علی دیدار کرد و علی وی را به یاد سخنی از محمد در مورد خودش انداخته بود، در مشروعیت جنبشی که به راه انداخته بود دچار تردید گشت و میدان جنگ را ترک نمود. برخی از قبیله بنی تمیم وی را تعقیب کردند و وی را در جایی خلوت به نام وادی السباع به طرز توطئه آمیزی کشتند. احنف بن قیس را محرکان قتل زبیر دانسته اند. [۲] روبرت گلیو معتقد است که گرچه در مورد فرار و خیانت و حقارت در این جنگ، در منابع اغراق شده اما این دلایل به خوبی نشان دهنده بی ثباتی مخالفان علی و حاکم از علت پیروزی آسان علی در این جنگ است. [۴] محاسبه آمار دقیق رزمندگان در این جنگ و کشته شدگان غیر ممکن است. چرا که منابع در مورد تلفات جنگ، اعدادی بین ۶۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ تن گزارش می دهند. و گلیوری می نویسد عدد ۳۰۰۰۰ اغراق است، زیرا افرادی که از مدینه به همراه علی آمدند و افرادی که بعداً به وی پیوستند سر جمع به سختی به ۱۵۰۰۰ تن می رسد. [۲]

عایشه بازداشت گردید اما با احترام با وی رفتار شد و علی وی را (تحت مراقبت [۵]) به مدینه فرستاد و در این تصمیم سر سخت بود. او به سپاه عایشه امان داد و با برخی افراد مخالف همچون مروان بن حکم صلح نمود و وی به معاویه در شام پیوست. این عمل علی، باعث بروز ناآرامی هایی در سپاهش گردید. مطلبی مهمتر که باعث شد تندرویان سپاه علی وی را متهم به خروج از دین بکنند، این بود که علی مانع از به کنیزی گرفتن زنان و فرزندان و گرفتن اموال کشته شدگان جنگ در سپاه عایشه گردید و تنها اموالی که در میدان جنگ به دست می آمد را مجاز به گرفتن دانست. آنان از علی پرسیدند که چطور ریختن خون این افراد حلال بوده اما اموالشان حرام است و بعداً خوارج این مساله را یکی از اتهامات وارده بر علی مبنی بر خروج از دین به حساب می آوردند. [۲]

قتل عثمان و شکل گیری کمپین عایشه

عایشه در مکه در حال انجام مراسم حج عمره بود که اخبار قتل عثمان را شنید. در راه بازگشت نیز متوجه انتخاب علی به عنوان خلیفه جدید، پس از بروز شورش در مدینه که شورشیان کنترل دولت مرکزی را به دست گرفته بودند گردید. عایشه بدون آنکه نیت خود را آشکار کند، به مکه بازگشت و در نزدیکی خانه کعبه، سخنرانی آتشینی کرد و شورشیان را مسئول قتل عثمان دانست و خواستار مجازات مقصران در این قضیه گردید. وی بیان داشت که عثمان مظلومانه کشته شده و در این باب به آیاتی از قرآن (سوره الاسراء) اشاره نمود. معاویه نیز مدتی بعد خواستار خونخواهی از عثمان گردید. عایشه خون خواهی از عثمان را فریضه ای واجب دانست و

خواستار اعمال حد بر روی قاتلینش شد. لارا وسیا وگلییری معتقد است در منابع از اینکه عایشه پیشتر یکی از مخالفین عثمان بوده، به عنوان وسیله ای برای مورد تردید دانستن خونخواهی خالصانه وی از عثمان استفاده شده است. اما وی نتوانست از خونخواهی قتل عثمان چشم پوشی کند و سخنانی منحصر به فرد در این زمینه از وی بیان شده است. خصوصاً اینکه عایشه نمی توانست علی را به عنوان خلیفه تحمل کند و از مدتها قبل با وی دشمنی داشت. مدتی بعد از قتل عثمان (طبق طبری، ۴ ماه) طلحه و زبیر نیز به مکه آمدند. طلحه و زبیر پس از اینکه با علی بحث های زیادی در مورد گرفتن پست حکومتی کردند و پس از اینکه در این مورد ناکام ماندند، از علی اجازه گرفتند که مدینه را به قصد مکه به منظور انجام حج عمره ترک نمایند. توطئه ای بر ضد علی در حال شکل گیری بود و به غیر از عایشه و طلحه و زبیر، کسانی از بنی امیه و دیگر افرادی که تغییرات به وجود آمده اخیر را به عنوان زنگ خطری برای خود احساس می کردند به این سه تن پیوستند. قتل عثمان باعث بروز یک سری رسوایی برای قاتلاننش گردید. وسیا وگلییری معتقد است علت واقعی این شورشها علیه علی، رویکرد بخشایشگر علی نسبت به مقصران در این قضیه (که این تفکر را القا می کرد که آنان مجازات نخواهند شد)، عدم برخورد قاطع از سوی علی با شورشیانی که بسیاری از مردم به خاطر تکبر و خطرآفرین بودن ایشان، از دست آنان فرار کرده بودند و همچنین سیاست محبوب ضد اشرافی گری قریش علی بوده است. در نواحی دور و بر حجاز، مخالفت با علی زیاد بود. در شام، معاویه از بیعت با علی سرباز زد. مردم کوفه نیز والی تعیین شده از سوی علی را که به آنجا فرستاده شده بود، رد نموده و تقاضای ابقای ابوموسی اشعری را داشتند.[۲]

عایشه که از مخالفان عثمان حمایت می کرد در راه بازگشت به مدینه پس از طواف خانه کعبه، پس از آنکه خبر قتل عثمان و به خلافت رسیدن علی را شنید، به مکه بازگشت و فعالانه به عملیاتی علیه علی اقدام کرد و چهار ماه بعد[۵] به طلحه و زبیر پیوست. کینه عایشه نسبت به علی از حادثه ای که در آن اتهامی که به عایشه زده بودند، نشأت می گرفت که علی در آن حادثه به محمد توصیه کرد که عایشه را طلاق دهد. علاوه بر عایشه، افرادی از بنی امیه که از مدینه فرار کرده بودند و بر طبق نظر روبرت گلیو خلافت را در انحصار بنی امیه می دیدند[۴] و اهدافشان با طلحه و زبیر متفاوت بود، در مکه جمع شده و به والیان عزل شده بصره و یمن پیوستند که از بیت المال برای خود پول آورده بودند. طلحه و زبیر که پیشتر از آرزوهای سیاسی خود ناامید شده بودند، با مخالفت علی در نگهداری حکومت بصره و کوفه برای این دو، ناامیدیشان افزون تر گردید. این دو وقتی شنیدند که هوادارانشان در مکه جمع شده اند، از علی درخواست کردند که اجازه دهد که به بهانه عمره مدینه را ترک گویند. پس از آن، این دو بیعت خود با علی را شکسته و مسئولیت قتل عثمان را به گردن وی انداخته و از وی خواستند که قاتلین را محاکمه کند.[۶]

دانشنامه اسلام می نویسد طلحه و زبیر و عایشه اذعان داشتند که حدود باید برای همه به طور مساوی برپا داشته شود و یک سری اصلاحات باید انجام گیرد. از آنجایی که این سه تن در سرنوشت عثمان به نوبه خود مسئول بودند، علت شورش شان در راستای درخواست برای خونخواهی از عثمان و مقصودی که از اصلاحات مد نظر داشتند، مبهم به نظر می رسد. جنبش های اجتماعی و اقتصادی که به خاطر ترس از تاثیر گذاری تندرویان بر علی به وجود آمده بودند، به نظر می رسد که توضیح قانع کننده تری از یک احساس شخصی برای اعمال و عواقبش داشته باشند. در میان مخالفان عثمان، میانه روها بدون شک خواستار تغییر سیاستهای وی بودند. ولی هیچ کس فکر نمی کرد که کار به تغییرات اساسی بکشد.[۵] مادلونگ بر این باورند که این چند تن کشته شدن

عثمان را بهانه‌ای برای مخالفت با علی و جاه طلبی خود قرار دادند، زیرا آنها، خلافت علی را با منافع خود، سازگار نمی‌دیدند. از سوی دیگر، شورشیان مدعی بودند که خون عثمان نیازی به قصاص ندارد، زیرا وی به خاطر عمل نکردن به قرآن و سنت محمد کشته شده است.[۷] وسیا وگلییری معتقد است علت واقعی این شورش‌ها علیه علی، رویکرد بخشایش گر علی نسبت به مقصران در این قضیه (که این تفکر را القا می‌کرد که آنان مجازات نخواهند شد)، عدم برخورد قاطعی از سوی علی با شورشیانی که بسیاری از مردم را به خاطر تکبر و خطرآفرین بودن شورشیان، از دست آنان فرار کرده بودند و سیاست محبوب ضد اشرافی‌گری قریش علی بوده است.[۲]

پس از آنکه طلحه و زبیر در جمع‌آوری حامیان در حجاز ناکام ماندند، به آرزوی پیدا کردن نیرو و منابع لازم برای بسیج کردن حامیان عراقی، با چند صد سرباز[۵] تصمیم گرفتند به بصره بروند.[۸] ویلفرد مادلونگ تخمین می‌زند که این سه تن، تقریباً چهار ماه پس از خلافت علی در ربیع‌الثانی ۳۶ هجری مصادف با اکتبر ۶۵۶ میلادی، به همراه حامیان‌شان، مکه را به سمت عراق ترک کردند.[۴]

از طرفی دیگر، شورش طلحه و زبیر و عایشه در حال شکل‌گیری بود. این کمپین که به دنبال بهترین جا برای ارائه لشکر و تقویت مالی سپاهشان برای پیروزی بر علی بودند، بعد از مشورت با یکدیگر، بصره را انتخاب کردند. عایشه نقش زیادی در برانگیزش مردم بر ضد علی داشت، اما طلحه و زبیر نمی‌توانستند به اندازه وی موثر باشند، زیرا این دو نیز در برهم زدن افکار عمومی بر ضد عثمان نقش داشتند و در قتل وی به نوبه خود مسئول بودند. لارا وسیا وگلییری معتقد است این دو از طرفی نیز بلافاصله با علی بیعت کرده بودند و در حال حاضر برای توجیه پیمان شکنی خود با علی، مدعی بودند که به زور با وی بیعت نموده‌اند. حفصه دختر عمر نیز می‌خواست به این کمپین هووی خود عایشه بپیوندد، اما با توصیه‌های برادرش عبدالله بن عمر، منصرف شد. حدوداً چند صفر به همراه ۶۰۰ یا ۷۰۰ مرکوب عازم بصره شدند. علی با شنیدن این موضوع، متوجه شد که باید کاری کند تا دولت‌ش در مدینه منزوی نشود. علی نیز به سختی توانست حدود ۷۰۰ سرباز برای خود فراهم کند و بر طبق طبری در آخرین روز ربیع‌الثانی عازم شدند.[۲]

لشکر کشی سپاه عایشه به بصره و تعقیب آنان توسط علی

علی بر آن بود که جلوی شورش این کمپین را بگیرد اما موفق نشد. در ریزه، علی متوجه گردید که کمپین عایشه این منزل را پیشتر از علی، ترک کرده است. سپاه علی نیز به سرباز و حمایت مالی نیاز داشت، بنابراین ذهن علی متوجه عراق گردید. از طرفی دیگر سپاه عایشه به طرف بصره می‌شتافت. در منطقه حوئب، سگها به لشکریان عایشه پارس می‌کردند. عایشه با شنیدن صدای سگها، یاد سخنی از محمد افتاد که وی را از بانگ سگهای حوئب

بیم داده بود و تصمیم به منصرف شدن از ادامه لشکر کشی گرفت. اما لشکریانش قسم خوردند که آنجا، منطقه حوئب نبوده و خیال عایشه آسوده شد و به مسیرش ادامه داد. لارا و سیا و گلییری معتقد است مساله پارس سگها حوئب، تنها به خاطر توجه زیادی که به آن در منابع شده، اهمیت پیدا کرده است. وقتی سپاه عایشه به بصره نزدیک شد، تبلیغات و سخنرانی هایش را شروع نمود. عایشه با فرستادن پیک و نامه به افراد سرشناس بصره، کوشید که بصریان را به کمپین خود ملحق کند. عایشه هدف خود را از این قیام، اصلاح نامید و خواستار اجرای حدود بر روی قاتلین عثمان، اعمال امنیت و نظم در جامعه درگیر هرج و مرج اسلامی و انتخاب مجدد خلیفه ای مشروع توسط شورا گردید و انتخاب مجدد علی را به عنوان خلیفه منوط به بازگشت به سنت محمد و از بین بردن امتیازات دانست.[۲]

وقتی علی از این موضوع مطلع شد، با سپاهی با استفاده از ردپایشان،[۵] شروع به تعقیبشان کرد اما نتوانست که به آنها برسد.[۹]

رویارویی سپاه عایشه با سپاه عثمان بن حنیف در بصره

مردم بصره به دو گروه تجزیه شدند، گروهی به والی منتخب علی (عثمان بن حنیف که بر حسب وظیفه با کمپین عایشه مخالف بود و منتظر آمدن علی به بصره بود) وفادار مانده و گروهی نیز به کمپین عایشه پیوستند که هر چه می گذشت سپاهش در حال افزایش تعداد بود. در یک سخنرانی در مرید (تفرجگاهی در سه مایلی بصره) کمپین عایشه شروع به تبلیغات کرد و عملش موفقیت آمیز بود. ناآرامی ها در بصره شروع شد. غوغا و شورش در محل دباغان مرید رخ داد و در روزهای پس از آن جنگی در دارالرزق رخ داد (منابع بر روی جزئیات این ماجرا متفق القول نیستند). در همین مکان بود که حکیم بن جبلة فرمانده نظامی شهر کشته شد. وی تا این زمان به خاطر اینکه از طرفداران سر سخت علی بود، دست به کاری نزده بود و منتظر آمدن علی بود. پس از آن، جنگ بر سر قدرت در شهر بصره به حالت متارکه درآمد. دو طرف به منظور تعیین حاکم بصره، پیکی را به سوی مدینه راهی نمودند تا اطلاع حاصل کند که آیا واقعاً طلحه و زبیر به زور با علی بیعت کردند یا خیر. و گلییری معتقد است که عثمان بن حنیف با این کار می خواسته برای خود زمان بخرد. در این حین، اوضاع تغییری نکرد و قصر حکومتی، مسجد جامع و بیت المال بصره در اختیار عثمان بن حنیف بود. اما به خاطر اهمیت مساله امامت نماز، توافق حاصل شد که دو گروه بصره هر کدام برای خود امام جماعت مجزا داشته باشند. امام گروه طرفدار علی، همان عثمان بن حنیف شد. اما طلحه و زبیر بر سر امام جماعت گروه عایشه با یکدیگر نزاع کردند. عایشه دستور داد که این دو به نوبت امامت را عهده دار شوند. بر طبق روایتی دیگر، عایشه دستور داد تا پسران این دو

یعنی محمد بن طلحه و عبدالله بن زبیر، به نوبت امام جماعت شوند.[۲]

پیکی که به سوی مدینه فرستاده شده بود، به بصره بازگشت و سخن طلحه و زبیر را تایید کرد. اما نامه ای نیز به عثمان بن حنیف رسید که دقیقاً عکس این مطلب را بیان می کرد. بنابراین عثمان بن حنیف، حاضر نشد پستش را ترک کند و دو گروه درون مسجد جامع با یکدیگر به جنگ پرداختند. اما از آن مهمتر، حمله سپاه عایشه به بیت المال بصره بود. آنان محافظان بیت المال را که از قبایل زط و سیایجه بودند، کشتند (یا زندانی کرده و سپس سر بردند) و همچنین عثمان بن حنیف را مجبور کردند که قصر حکومتی را ترک کند و موی سر و ریشش را کنند. عثمان آنان را تهدید کرد که با استفاده از برادرش سهل بن حنیف که والی مدینه بود، انتقام خود را از خانواده های سپاه عایشه خواهد گرفت و به همین علت آزادش کردند و وی به علی پیوست.[۲]

لارا وسیا وگلییری در باب اینکه چه کسی آغازگر جنگ بوده است می نویسد گرچه برخی منابع میانه روی سپاه عایشه را می ستایند و از فرمان عایشه به سپاهش مبنی بر عدم استفاده از سلاح مگر به عنوان دفاع از خود سخن می گویند، اما سپاه عایشه آغازگر جنگ است، چرا که به پول و تجهیزات نیاز داشتند و می ترسیدند که در بین سپاه علی که در حال آمدن به بصره بود و سپاه عثمان بن حنیف محصور شوند. سپاه عایشه پس از تصرف بصره، فرمانی عمومی اعلام کردند مبنی بر اینکه تمامی کسانی که در محاصره خانه عثمان شرکت داشتند باید تحویل سپاه عایشه شوند و مانند سگان کشته شوند. این گروه را در منابع، نفار می نامند. مردم اطاعت کردند و در منابع بیان شده که ۶۰۰۰ نفر در همین راستا کشته شدند. تنها حرقوص بن زهیر از این ماجرا جان سالم به در برد، چرا که قبیله اش محافظ وی شدند. این کشتار و نحوه توزیع غنائم و مزایا از سوی طلحه و زبیر که به حامیانشان تعلق می گرفت، بخشی از مردم بصره را خشمگین نمود و ۳۰۰۰ تن از آنان که جزو بنی عبدالقیس بودند، به علی در ذی قار پیوستند. قبیله بنی تمیم که مهمترین قبیله بصره و تحت امر احنف بن قیس بود، در این میان بی طرف ماند.[۲]

درخواست یاری علی از مردم کوفه

علی کاملاً مجبور به جلوگیری از تصرف عراق توسط این گروه شد، چرا که شام فقط از معاویه اطاعت می کرد. در مصر نیز هرج و مرج وجود داشت. بنابراین با از کف رفتن عراق، عملاً استانهای شرقی وابسته به آن شامل ایران نیز از دست می رفت.[۵] شورشیان بصره را تصرف کرده[۴] و بسیاری از مردم را کشتند. علی از کوفیان درخواست یاری کرد و به خیانتهایی در عراق پی برد.[۳] در بصره سپاه عایشه به بیت المال بصره حمله کرد. آنان محافظان بیت المال را کشتند و همچنین عثمان بن حنیف، والی منصوب علی، را مجبور کردند که قصر حکومتی را ترک کند و موی سر و ریشش را کنند.[۲]

علی ترجیح داد به جای این که به بصره لشکر کشی کند، حمایت کوفه را جلب کند.[۲] ابوموسی اشعری والی کوفه پیش از جنگ جمل با علی بیعت نمود. اما وقتی که جنگ بین طلحه و زبیر و عایشه با علی بالا گرفت، ابوموسی موضعی بی طرف اتخاذ کرد و با وجود تحت فشار گذاشتنش، از تصمیمش منصرف نشد.[۱۰] وی مردم کوفه را بی طرفی در جنگ داخلی بین مسلمانان فرا می خواند.[۲] سرانجام حامیان علی وی را از کوفه بیرون کردند و علی نامه ای شدید الحن به وی نوشت و عزلش کرد.[۱۰] نمایندگان علی (مالک اشتر، ابن عباس، فرزندش حسن و عمار بن یاسر) تلاش بسیاری برای جلب حامی برای سپاه علی انجام دادند تا بالاخره شش، هفت یا ۱۲ هزار نفر را

به سپاه علی ملحق کردند.[۲] مادلونگ می‌نویسد حسن توانست لشکر شش یا هفت هزار نفره فراهم کند و آنان را به ذی قار آورد و به علی ملحق شد.[۱۱]

در حالی که مذاکرات با عثمان بن حنیف به مدت ۲۶ روز به پیش می‌رفت، علی به ذی قار نزدیک شد. وی ترجیح داد به جای این که به بصره لشکر کشی کند، حمایت کوفه را جلب کند. ابوموسی اشعری در کوفه با اینکه علی را به عنوان خلیفه به رسمیت شناخته بود، مردم کوفه را بی‌طرفی در جنگ داخلی بین مسلمانان فرا می‌خواند و نمایندگان علی (مالک اشتر، ابن عباس، حسن و عمار بن یاسر) تلاش بسیاری برای جلب حامی برای سپاه علی انجام دادند تا بالاخره شش، هفت یا ۱۲ هزار نفر را به سپاه علی ملحق کردند. ابوموسی از پستش (والی کوفه) عزل گردید.[۲]

کار جنگ

علی به بصره نزدیک شد و باب مذاکرات با طلحه و زبیر و عایشه را باز کرد. همه در حال حاضر فکر می‌کردند توافق بین طرفین حاصل شده است، جنگ بین دو سپاه ناگهان آغاز گردید. در منابع در مورد آغازگر جنگ روایاتی گوناگون داریم. بر طبق برخی روایات، علی به لشکریانش دستور داد که جنگی را آغاز نکنند، اما پس از آنکه برخی از حامیان علی کشته شدند، وی خود را مستحق دانست که جنگ را علیه برخی مخالفانش از اهل قبله آغاز کند.[۲] رسول جعفریان در باب آغازگر معتقد است چون گفتگوها بی‌اثر بود، علی یکی از مسلمانان را با قرآن در میان مخالفان فرستاد تا آنها را به صلح دعوت نماید. آنها شخص فرستاده شده را کشتند و با این عمل آتش جنگ شعله گرفت.[۱۲] طبری روایتی دیگر دارد و حاکی است که از آنجا که علی تمایل نداشت از کسانی از سپاهش که در قتل عثمان دخیل بودند، حفاظت کند، آنان سرنوشت خود را در خطر دیدند و جنگی را به طور مخفیانه از علی آغاز کردند. جنگ از صبح تا غروب آفتاب ادامه داشت (برخی منابع مدت جنگ را ۷ روز اعلام می‌دارند). منابع در مورد روز جنگ اتفاق نظر ندارند. اما محتملترین روز، ۱۰ جمادی‌الثانی ۳۶ هجری / ۴ دسامبر ۶۵۶ میلادی است. اما کائثانی روز جنگ را ۱۵ جمادی‌الثانی / ۹ دسامبر می‌داند.[۲]

لازم به ذکر است که افرادی که در مقابل هم می‌جنگیدند، بعضاً عضو یک قبیله، خاندان و حتی بعضاً خانواده بودند. عایشه در هنگام جنگ سوار بر هودجش بر روی شتر بود. هودج را با فلز و دیگر اشیا پوشانیده بودند تا به وی آسیبی نرسد و خود شتر را نیز مجهز به زره کرده بودند. در پایان جنگ، از بس تیر به هودج خورده بود، هودج شبیه به خارپشت به نظر می‌آمد. عایشه در این جنگ آسیبی ندید، تنها یک خراش جزئی بر روی یکی از بازوانش به وجود آمد. جنگ حول شتر بسیار شدید بود. محافظان عایشه یکی پس از دیگری کشته می‌شدند و هر که کشته می‌شد، افسار شتر عایشه را یکی دیگر از لشکریانش می‌گرفت. بین ۴۰ تا ۲۷۰۰ نفر برای محافظان کشته

شده عایشه ذکر کرده‌اند. سپاه علی پیروز شد و یاران علی زانوی شتر را قطع کردند و شتر به همراه عایشه به زمین نشست. اما عملاً پیش از این هم جنگ به پایان رسیده بود، چرا که طلحه توسط تیری که بسیاری از منابع آن را کار مروان می‌دانند، زخمی شده و پس از برده شدن به یک خانه در گذشت و زبیر نیز پس از اینکه با علی دیدار کرد و علی وی را به یاد سخنی از محمد در مورد خودش انداخته بود، در مشروعیت جنبشی که به راه انداخته بود دچار تردید گشت و میدان جنگ را ترک نمود. برخی از قبیله بنی تمیم وی را تعقیب کردند و وی را در جایی خلوت به نام وادی السباع به طرز توطئه آمیزی کشتند. احنف بن قیس را محرکان قتل زبیر دانسته‌اند.[۲]

منابع در مورد جنگ جمل، حاکی یک سری نبردهای دو نفره، شجاعت جنگندگان و شعرها و رجزهای خوانده شده توسط آنان است. اما این روایات، روند ادامه جنگ را از لحاظ نظامی و تاکتیکی توضیح نمی‌دهند. آنچه از این روایات بر می‌آید این است که بنا به سنت عرب، جنگ بیشتر شامل نبردهای دو نفره و دوئل وار بوده و درگیری گروهی و گسترده در آن به چشم نمی‌خورد. مهمترین بخش جنگ، حول هودج عایشه و شترش در جریان بود. محاسبه آمار دقیق رزمندگان در این جنگ و کشته شدگان غیر ممکن است. چرا که منابع در مورد تلفات جنگ، اعدادی بین ۶۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ تن گزارش می‌دهند. وگلییری می‌نویسد عدد ۳۰۰۰۰ اغراق است، زیرا افرادی که از مدینه به همراه علی آمدند و افرادی که بعداً به وی پیوستند سر جمع به سختی به ۱۵۰۰۰ تن می‌رسد. عایشه بازداشت گردید اما با احترام با وی رفتار شد و علی وی را تحت مراقبت[۵] به مدینه فرستاد و در این تصمیم سر سخت بود.[۲]

او به سپاه عایشه امان داد و آنها را پس از اخذ بیعت آزاد نمود. در خصوص بیعت برخی از سپاه جمل همچون مروان گزارش‌ها مختلف است و برخی مورخان گفته‌اند علی آنها را بدون اخذ بیعت بخشید و وی به معاویه در شام پیوست. . همچنین مانع تصاحب اموالشان توسط سپاهیان‌شان به عنوان غنیمت جنگی شد. این عمل علی، باعث بروز ناآرامی‌هایی در سپاهش گردید. مطلبی مهمتر که باعث شد تندرویان سپاه علی وی را متهم به خروج از دین بکنند، این عمل علی، باعث بروز ناآرامی‌هایی در سپاهش گردید. مطلبی مهمتر که باعث شد تندرویان سپاه علی وی را متهم به خروج از دین بکنند، این بود که علی مانع از به کنیزی گرفتن زنان و فرزندان و گرفتن اموال کشته شدگان جنگ در سپاه عایشه گردید و تنها اموالی که در میدان جنگ به دست می‌آمد را مجاز به گرفتن دانست. آنان از علی پرسیدند که چطور ریختن خون این افراد حلال بوده اما اموالشان حرام است و خوارج از این پس این مساله را یکی از اتهامات وارده بر علی مبنی بر خروج از دین به حساب می‌آوردند.[۲][۱۳]

پس از جنگ

با توجه به اینکه علی کسب غنیمت جنگی جز سلاح و مرکب جنگی لشکر جمل را منع کرده بود، وقتی وارد بصره

شد، از پول‌هایی را که در بیت‌المال یافت، 500 درهم به عنوان جبران میان سپاهش تقسیم کرد.[۱۴] تقسیم مساوی این مبلغ احتمالاً نشانه‌ی این است که وی به کهنه‌مسلمانانی که از روزهای اول به اسلام خدمت کرده بودند و تازه‌مسلمانانی که در فتوحات نقش داشتند، یکسان مواجب می‌داد و سپس برای جلب حمایت کوفیان علیه معاویه، به آن شهر رفت.[۱۵]

مردم بصره با علی بیعت کردند. علی، ابن‌عباس را والی بصره نمود و زیاد بن ابیه را به دستکاری ابن‌عباس گماشت. به نوشته‌ی ولیری، مالک اشتر به خاطر این موضوع خشمگین شد چرا که پسران عباس، یکی والی بصره، یکی والی مکه، و دیگری والی یمن شده بودند.[۱۶] علی موفق به تشکیل ائتلافی گسترده شد که دو گروه جدید را به حامیانش افزود. اولی قاریان که آخرین امیدشان در بازیابی نفوذ خود را در علی می‌دیدند و دومی رهبران قبائل سنتی که مجذوب مساوات وی در تقسیم غنائم شده بودند. شکل‌گیری موفقیت‌آمیز این ائتلاف را که افراد گوناگونی چون عمار بن یاسر (مهاجر)، قیس بن سعد عباده (انصار)، مالک اشتر (قاریان)، و اشعث بن قیس (رهبر سابق جنگ‌های رده و از رؤسای قبائل کوفی) را در بر می‌گرفت، می‌توان به پای شخصیت فرهمند علی گذاشت.[۱۷]

انگیزه‌های جنگ جمل

لارا وسیا وگلییری معتقد است، عایشه برجسته‌ترین شخصیت جنگ جمل در میان مخالفان علی است و وی را در هدفش مصمم و سخت‌کوش می‌داند (به غیر از لحظه‌ای که صدای سگهای حوئب را می‌شنود)، حال آنکه طلحه و زبیر با یکدیگر نزاع کرده، توجیه‌های ضعیفی برای شکستن پیمان با علی آورده، از مهلکه جنگ فرار کرده و به خاطر آرزوهایشان به این عرصه وارد شدند و در عین حال قاطعیت و توان لازم را برای پیروزی نداشته‌اند. وگلییری به نظری از کائناتی اشاره می‌کند که کائناتی مروان را سازمان دهنده پشت پرده برنامه‌های عایشه می‌داند. وگلییری معتقد است گرچه این تئوری جالب است، اما از لحاظ تاریخی سندی ندارد. اگر مروان به واقع این چنین می‌بود، باید محتاطانه عمل می‌کرد و منابع چیزی از فعالیت‌های وی در این باره نباید انعکاس می‌دادند.[۲]